

از روزگار رفته

چهره به چهره با ابراهیم گلستان

یک گفتگو از حسن فیاد



فهرست

۷	مقدمه
۹	چهره به چهره با ابراهیم گلستان
۱۹۹	دو نامه از ابراهیم گلستان به حسن فیاد
۲۰۷	اسناد
۲۲۵	درباره حسن فیاد
۲۲۹	نمایه

۲

مرک

روی این راه پیش میرانم.
 ناگهان روی پنجه پایم
 بوسه ای سرد می یابم .
 بوسه از برده ایست تاج بر سر
 (تاجی از مرغان سبب تن
 که همه خواب رفته اند و پابندند)
 برده سرسوی گوش من آرد،
 با صدائی چو لفرش با قوت
 لای نرمی کیسه مغل
 این گوید که چنان روی راه روز و شب
 دامن سایه ام ز کف نهاد ،
 روی سر پنجه همچنان آمد ،
 که چنان شوق وصل من به دلش
 کرد بادی سپاه می پرخاند
 پس ز روی زمین مرا چپند
 و بر مرغان سبب تن
 لای جعد سباز جای دهد
 و روی پنجه همچنان برود

از: Max Boduhain

ترجمه: ابراهیم گلستان

درستی زده. شما توی فیلم سینمایی یک وقت می بینید که این صحنه شعر شد. توی هر چیزی پُره از شعر. شعر فقط دَرَق دَرَق دَرَق وزن فعول و فاعولن و زهر مار و فلان نیست دیگر، شعر آن حرفی هست که از تویش درمی آید. که چه جووری به این مرحله رسیدید؟ یعنی این مسئله خودجوش بود، خودبخود چنین سبکی را انتخاب کردید؟

○ من انتخاب نکردم. توی درس خواندن های من، توی کتاب خواندن های من، توی بزرگ شدن من، توی محیط خانوادگی من، پدر من، مادر من، حرکتشان، حرف هاشان، وجود داشت. پدر من روزنامه نویس بود دیگر. من یادم می آید یک وقتی، خیلی هم کوچک بودم، یک شاگرد شوفری داشته لاستیک کامیونش را پنجرگیری می کرده، وقتی که می خواسته لاستیک را درست بکند، لاستیک می ترکد و می خورد به این یارو، و مردیکه می میرد. از ترکیدن لاستیک. تیرت خبری که پدرم نوشت، چیز ظریفی بود: «تایر پُکید». یعنی ترکید. «اکبر مُرد». به همین سادگی. شُب این ریتم دارد. واقعیت هم دارد، خلاصه هم هست دیگر.

وقتی در کلاس شش ابتدایی تمام مقامات حمیدی را که نثر سنجیده دارد به شما به عنوان املاء گفته باشند این جووری رشد می کنید. با هر روز باید املاء می نوشتیم و املاء ما هم از روی مقامات حمیدی بود. آخر سال، دفتر پاک نویس انشاء هر کدام از ما یک کتاب مقامات حمیدی بود. شما وقتی کاشانی هستید به لهجه کاشی حرف می زنید. شما اگر رشتی باشید رشتی حرف می زنید؛ انتخاب نمی کنید. در داخل این فکر می کنید که این جووری هست. الان این جا همه انگلیسی اند. شما انگلیسی یورک شِیر^۱ را با انگلیسی ساسکس^۲ و لندن نمی توانید مقایسه بکنید. در خود لندن بانوی زیبایی من برنارد شاو که اسمش «پیگمیلون» است. شما «پیگمیلون» را بخوانید، یارو متخصص این است که این آدمی که دارد حرف می زند از کدام خیابان لندن آمده. این است که آدم بزرگ می شود، رشد می کند و این جووری می شود دیگر.

که غریزی است به عقیده شما یا تربیت است؟

○ غریزی نیست؛ تربیت است. محیط است که روی آدم تأثیر می گذارد.